

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 26, Spring & Summer 2020

شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۳۰۱-۲۸۱ (مقاله پژوهشی)

آرای مفسران معاصر درباره یاجوج و ماجوج بر اساس دلالت‌های نقلی و عقلی با بررسی و نقد

نقیسه مصطفوی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

یاجوج و ماجوج، از علائم آخرالزمان در ادیان اسلام، مسیحیت و یهود هستند. یکی از منابع شناخت، روایات و احادیث ماثوره است که ورود اسرائیلیات از سوی جعل‌کنندگان روایات با مضامین متناقض به پیچیدگی این معما افزوده است. مفسران مسلمان در دوره‌های مختلف متأثر از روایات و تحولات اجتماعی در شناخت هویت آنها به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. حوادث و تحولات اجتماعی مانند حمله مغول از عوامل مؤثر در شناخت هویت آنان بوده است. ادعای جدید که تصاویر تمام نقاط زمین به دوربین‌های ماهواره مخابره می‌شود و ازسویی نیافتن سدی با قدمت و منطبق با مشخصات نصوص دینی، مفسر معاصر را در تنگنای تازه‌ای قرار داده است. این جستار آرای مفسران برجسته معاصر را گردآوری و نقد نموده است. تکیه بر دلایل عقلی، شواهد تجربی و منابع نقلی به دور از تاویل، نتیجه این جستار است. بر اساس یافته‌ها، بلکه قوم مغول سنخیتی با دو قوم ندارد و تاویل به دول مستکبر نیز متعارض با روایات است. قوم بدون ستر، منطبق با یاجوج و ماجوج و دیدگاه ارجح است، اما گذر زمان حقایق بیشتری درباره این دو گروه که خروج آنها از علائم الظهور است، آشکار خواهد ساخت.

کلید واژه‌ها: یاجوج، ماجوج، تفاسیر معاصر، مغول، آدمک، دول مستکبر

na.mostafavi@tabriziau.ac.ir

۱. عضو هیات علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی تولید انیمیشن سینمایی با مضمون حوادث آخرالزمان بر اساس روایات شیعه در ایران (با رویکرد به نظرات علامه کورانی)» با حمایت مالی دانشگاه هنر اسلامی تبریز تألیف شده است.

مقدمه و بیان مسأله

یکی از علائم و نشانه‌های آخرالزمان، خروج یاجوج و ماجوج است که در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام مشترک است. این دو قوم در کتاب مقدس عهد عتیق با عنوان «گوگ و ماگوگ» از فرزندان یافت پسر نوح (ع) معرفی شده‌اند (عهد عتیق، سفر پیدایش. فصل ۱۰/۲-۱). خروج آنها بر قوم بنی‌اسرائیل نشانه‌ای است که در نهایت وعده نابودی آنها با آتش داده شده است (همان، حزقیال. فصل ۳۹/۲۲) خداوند در سوره کهف داستانی را درباره سابقه تاریخی آنان بدین مضمون نقل می‌نماید: ذوالقرنین در سفر به شرق، قومی را یافت که در برابر آفتاب، بدون پوشش بودند و سپس در پایین دو کوه با مردمی مواجهه شد که مورد هجوم یاجوج و ماجوج بودند و تقاضای ساختن سدی را از ذوالقرنین نمودند و او با ساختن سد، آنان را نجات داد و سپس از وعده الهی مبنی بر شکستن سد آنها خبر داد (الکھف، ۸۹-۹۸) خداوند در سوره انبیاء، برای دومین بار از باز شدن راه یاجوج و ماجوج و سرازیر شدن ایشان از ارتفاعات در آخرالزمان خبر می‌دهد (الانبیاء، ۹۶-۹۷).

اما تاکید روایات بر وقوع حتمی خروج این دو قوم به عنوان یکی از ده علایم آخرالزمان (ابن بابویه، ۴۴۹/۲) ضرورت شناخت مصداق آنها را به خصوص برای شیعیان افزون می‌سازد. مسلماً شناخت علایم و نیروهای خیر و شر در حوادث آخرالزمان، مقدمه جهت‌گیری درست و از ضروریات انتظار است. در این بحث سؤالاتی مطرح است از جمله:

این پژوهش بر محور پاسخ بدین سوالات گردآوری شده است:

مفسران در باب تعیین هویت این دو قوم چه نظراتی داشته‌اند؟

مبانی تفسیری آنها بر چه اساسی بوده؟

چه نقدهایی بر تفاسیر معاصر وارد است؟

یاجوج و ماجوج در آراء مفسران

مفسران در کتب تفسیری - ذیل آیات ۸۶ تا ۹۷ از سوره کهف و ۹۶ تا ۹۷ سوره انبیا - نظرات خود را درباره یاجوج و ماجوج ابراز داشته‌اند. با توجه به اینکه مفسران تا قرن نهم، منابع و دلایل برداشت‌های خود را بیان نکرده‌اند، قدرت تحلیل و نقد را از مخاطب گرفته‌اند و تنها می‌توان نظرات آنها را باهم مقایسه نمود و در صورت تشابه با روایات شیعی در دسترس، شباهت‌های روایی را پیدا نمود. به همین جهت، در این نوشتار، تفاسیر قدما، به صورت فهرست‌وار و بدون نقد (براساس ترتب زمانی) و با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به عنوان پیشینه آورده شده و محور اصلی بحث مربوط به تفاسیر معاصر است که این تفاسیر متکی بر ادله عقلی، تاریخی و دلالت‌های زبانی تبیین شده و این پژوهش با رویکرد نقادانه و با بکارگیری روش تحلیلی و توصیفی به ایراد اشکال و نقد دلایل آنها پرداخته و درنهایت رای نهایی را ابراز نموده است.

برجسته‌ترین تفاسیر تا قرن نهم براساس تقدم زمانی بدین قرارند:

دسته اول) تفاسیر قرن سوم تا ششم هجری قمری

منبع تفاسیر برجسته قرن سوم تا قبل از قرن ششم، نص صریح روایات بدون رویکرد تاویلی است:

۱. قمی (مفسر شیعی قرن سوم) به ماهیت یاجوج و ماجوج نپرداخته است و حتی حدیثی هم ذکر نکرده است. تنها بیان کرده که در آخر الزمان سدّ منهدم شده و قوم محبوس به سمت دنیا خارج شده و مردم را می‌خورند (قمی، ۴۱/۲) قمی در آدم‌خواری این دو قوم، احتمالاً از حدیثی که سده‌های بعد علامه مجلسی آورده مبنی بر این‌که یاجوج و ماجوج، مرده خوارند استفاده کرده است. در این حدیث چنین آمده که ایشان از فیل و حیوانات وحشی و شتر و میمون را که بمیرد از گوشتش می‌خورند «ولایمرون بفیل و لا و جش و لاجمل و لا خنزیر إلا أكلوه» (مجلسی، ۱۱۷/۵۷ و همان، ۲۱۲/۱۲).

۲. طبری (مفسر نامی قرن چهارم) مطابق احادیث کتب اهل تسنن چنین تفسیر کرده است: «یا جوج و ماجوج مدام حفر می‌کنند ولی موفق نمی‌شوند تا اینکه مومنی از ایشان انشاء الله بگوید، آن سد گشاده شود و ایشان جمله بیرون آیند و همه جهان بگیرند و جهانیان را از ایشان رنج رسد. آن گه مهدی بیرون آید و ایشان را سوی دریا آورند و در دریا ریزانند، و جمله دریا غرقه شوند و هلاک گردند» (طبری، ۱۹۶/۱-۱۹۵)

این جریان مستند به روایتی از کتب اهل تسنن است و مورد تایید شیخ صدوق و علامه مجلسی نبوده و آن را ذکر نکرده‌اند و این تحقیق به روایات منقول از محدثان شیعی متمرکز است. ۳. سمرقندی (مفسر سنی قرن چهارم) در تفسیر خود چنین نوشت: این قوم، اکنون زنده‌اند و جمعیت آنها نه برابر انسانهاست. زمین پشت سد را حفر می‌کنند و بعد از خروج دجال در زمین منتشر می‌شوند (سمرقندی، ۴۴۱/۲) روایتی را علامه طباطبایی درباره جمعیت نه برابری آنها بیان کرده است (طباطبائی، ۳۷۳/۱۳) که شباهت به تفسیر نحاس دارد.

۴. در رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا - تدوین محققان قرن چهارم - چنین آمده: یاجوج و ماجوج دو قوم هستند که صورت آدمی و نفس حیوانی دارند و از این‌رو سیاست، خرید و فروش، شغل و کشاورزی ندارند و فقط صید حیوانات و غارتگری را بلدند. (اخوان الصفا، ۲۹۶/۱)

دسته دوم) تفاسیر قرن ششم

به استثنای طبرسی، از قرن ششم، منبع شناخت مفسران، عهد عتیق و تاریخ بوده. از آنجایی که اسکندر در سده چهارم قبل از میلاد از غرب (یونان) به طرف شرق (نواحی از آفریقا و آسیا) حمله سراسری داشته؛ او را مطابق با ذوالقرنین دانسته‌اند. در تفاسیر ایشان، منطقه جغرافیایی سد ذوالقرنین، بین دو کوه ارمنستان و آذربایجان معرفی شده که متاثر از عهد عتیق می‌باشد.

۱. نسفی (مفسر قرن ششم) در این‌باره چنین ابراز می‌نماید: «ذوالقرنین اسکندر رومی

بود و دو کوهی که یاجوج و ماجوج از آن پایین می‌آمدند: کوه ارمینیّه و کوه آذربایگان است.» (نسفی، ۵۷۰/۱)

۲. رشیدالدین میبیدی (مفسر قرن ششم) نیز مشابه همین عبارت را دارد: مکانی که در آن سدّ نباشد، بین دو کوه بلند ارمنستان و کوه آذربایجان است و پشت آن یاجوج و ماجوج هستند (میبیدی، ۷۴۱/۵)

۳. طبرسی (مفسر قرن ششم) مردم شکایت‌کننده به ذوالقرنین را نژاد ترک دانسته: «و پایین دو کوه قومی بودند که گفته می‌شود ترک بودند» (طبرسی، ۳۸۰/۲) وی در وصف یاجوج و ماجوج به فرزندآوری زیاد و بلندی قامت برخی و کوتاهی مفرط گونه‌های مختلف آن اشاره می‌کند (همان) طبرسی به روایتی از سلمان فارسی امعان نظر داشته که بعدها علامه مجلسی هم نقل کرده، مبنی بر اینکه قامت برخی صد و بیست ذراع و برخی دیگر هفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند (مجلسی، ۳۶/۲۷).

دسته سوم) تفاسیر قرن هفتم تا نهم

پس از حمله مغول از سال ۶۵۴ هـ.ق موجی از تفاسیر به سمت دیدگاه تطبیقی یاجوج با ترک مغول متمرکز شد که شروع کننده این تطبیق را می‌توان به فخررازی منتسب دانست:

۱. فخررازی که در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته است، در مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) برای اولین بار، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را از گیلان و دیلم دانسته با این وصف که برخی از آنان کوتاه قامت (به اندازه یک وجب) و برخی بلندقامت‌اند و دارای چنگال و دندان‌های تیزند (فخررازی، ۴۹۹/۲۱) مفسران بعد از فخررازی به خصوص در قرن هشتم هجری در این باره (ریشه یاجوج و ماجوج) تابع او بوده‌اند:

۱. بیضاوی (مفسر قرن هشتم) چنین ابراز داشته: «گفته شده که یاجوج از ترک است و ماجوج از گیلان بودند و هرآنچه سرسبز است را می‌خوردند و می‌بردند و مردم را

می‌خوردند. سد در قیامت باز می‌شود و آنها از ارتفاعات یا از قبرها به سرعت خارج می‌شوند» (بیضاوی، ۶۰/۴).

۲. ابو حیان اندلسی (مفسر قرن هشتم) چنین نگاشته: «گفته شده یاجوج از ترک‌اند و ماجوج از گیلان و دیلم‌اند» (ابو حیان اندلسی، ۲۲۵/۷).

۳. نیشابوری (مفسر قرن هشتم) به صراحت به فخر رازی ارجاع داده و مطالب او را تکرار نموده است (نیشابوری، ۴۶۱/۴).

۴. ابن عرب‌شاه (مفسر قرن نهم) تصریح می‌نماید که چنگیز خان مغول از نسل یاجوج و ماجوج است و وجه تسمیه او و همراهانش این است که سد را ترک کردند و تُرک نامیده شدند (ابن عرب شاه، ۵۲۳/۱).

تبیین و نقد تفاسیر معاصر در مصداق یاجوج و ماجوج

در میان مفسران معاصر، عده زیادی معتقدند که یاجوج و ماجوج همان مغول‌اند که این دسته در باب خروج مجدد آنها دو گروه شده‌اند: گروه اول که اقلیت هستند، معتقدند که حمله مغول در قرن هفتم، همان خروج آخرالزمانی است و گروه دوم معتقدند که حمله مجدد مغول هنوز محقق نشده و در آینده حتمی است. دسته معدودی از مفسران معاصر، یاجوج و ماجوج را غیر از مغول دانسته و هر یک نظرات پراکنده‌ای داده که وجه اشتراک آنها مسائل روز است و در اینجا بیان و در مواردی تحلیل می‌گردد.

۱) تفاسیر معاصر مبنی بر این همانی یاجوج و ماجوج با مغول

بسیاری از مفسران معاصر مانند علامه طباطبایی، مکارم شیرازی، قرائتی، مصطفوی و جعفری این قوم آتش‌افروز را تاتار و مغول دانسته‌اند که شامل ساکنان چین و تبت تا نواحی شمالی و از غرب ترکستان است. (طنطاوی، ۲۴۵/۹ و طباطبایی، ۳۹۵/۱۳ و مکارم شیرازی، ۵۵۱/۱۲ و قرائتی، ۲۲۴/۷ و مصطفوی، ۲۸۸/۱۳ و جعفری، ۴۷۰/۶—

۴۶۹ و صادقی تهرانی، ۲۱۵/۱۸ و قرشی، ۳۱۸/۵).

در میان این مفسران، عده کمی حمله مغول در سده هفتم هجری را همان حمله آخرالزمان و نزدیک به قیامت دانسته‌اند و غالباً خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و وقوع آن را در آینده، حتمی می‌دانند.

۱-۱. دسته اول از تفاسیر معاصر

از مشهورترین مفسران دسته اول، طنطاوی مفسر مصری است. طنطاوی برای انطباق خروج آخرالزمانی مغول در سده هفتم، از دو حدیث موجود در کتب اهل تسنن استفاده کرده است. یکی روایتی که اشاره دارد که سپاه یاجوج و ماجوج از شام تا خراسان است «مقدمتهم تکنون فی الشام و ساقتهم بخراسان» (مجلسی، ۲۹۸/۶) و دیگری روایتی است که اشاره دارد، یاجوج و ماجوج به سه شهر مکه، مدینه و سوریه کاری ندارند «لایدخلون مکه و لامدینه و لایبیت المقدس» (اسفراینی، ۱۳۴/۳) وی سپس دلیل می‌آورد که چنگیزخان نیز از شرق تا غرب را فتح کرد و به این سه شهر وارد نشد؛ پس حمله او منطبق با حمله یاجوج و ماجوج است (طنطاوی، ۲۴۷/۱) سپس در ادامه، نسبت فاصله زمانی حمله مغول (در قرن هفتم هجری) تا قیامت را به نسبت عمر دنیا ناچیز می‌داند و قرن هفتم را آخرالزمان معرفی می‌کند: «و حال آن‌که ما به ملاحظه مدت قصیر حیات خودمان مقدار باقی مانده را طولانی و بسی دور می‌انگاریم اما خداوند باقی دائم کوتاه و نزدیک می‌داند چنانکه در جای دیگر فرماید: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» پس هزاران سال نسبت به کلیه ازمه که تمام عمر دنیا باشد هرچند ممتد و طولانیست منافی با قرب نیست.» (طنطاوی، ۶۳۳)

اشکالات دلایل طنطاوی مبنی بر انطباق دو قوم با مغول

۱. حدیثی که طنطاوی بدان استناد جسته است «لایدخلون مکه و لامدینه و لایبیت

المقدس» سندش ضعیف است و وهب بن منبه راوی آن است که مورد تایید نیست و این حدیث هرگز در منابع شیعی ذکر نشده.

۲. شیخ صدوق در خصال از طریق عامه روایتی را نقل کرده است که خروج یاجوج و ماجوج یکی از ده علامت ظهور و به همراه علائمی مانند خروج دجال، جنبنده، ظهور عیسی (ع) و طلوع ستاره‌ای فروزان از مغرب ذکر شده است (ابن بابویه، ۴۴۹/۲) بیشتر این علامات به زمان ظهور یا بسیار نزدیک (مانند خروج دجال و جنبنده) و یا همزمان‌اند (مانند ظهور حضرت عیسی (ع)) و به قرینه سیاق جمله، خروج یاجوج و ماجوج باید از علایم نزدیک ظهور باشد.

۲-۱. دسته دوم از تفاسیر معاصر

دسته دوم و حداکثری تفاسیر معاصر، پیشگویی قرآن و روایات در باب خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و وقوع آن را در آینده، حتمی می‌داند. مفسران با این رویکرد، با پرسش‌هایی مواجهند: سدی که در آخرالزمان مندرک می‌شود کجاست؟ چرا با وجود عکس‌های ماهواره‌ای هنوز اثری از سد نیست؟ چرا در این عصر که تمامی دنیا به وسیله خطوط هوایی و دریایی و زمینی به هم مربوط شده، و به هیچ مانعی چه طبیعی از قبیل کوه و دریا، و یا مصنوعی مانند سد و یا دیوار و یا خندق بر نمی‌خوریم که از ربط امتی با امت دیگر جلوگیری کند؟

علامه طباطبایی برای رفع این مشکل دو احتمال را داده است که در احتمال اول، مراد از «مندک شدن سد» در آخرالزمان این باشد که از اهمیت و از خاصیت بیفتد و به خاطر اتساع طرق ارتباطی و تنوع وسائل حرکت و انتقال زمینی و دریایی و هوایی دیگر اعتنایی به شأن آن نشود و در احتمال دوم سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است به وسیله بادهای شدید در زمین دفن شده باشد، و یا سیل‌های مهیب آب‌رفتهایی جدید پدید آورده و باعث وسعت دریاها شده در نتیجه سد مزبور غرق شده و یاجوج و ماجوج اکنون قومی مفسدند که به لحاظ تنوع وسایل حرکتی، قابلیت هجوم به اقوام دیگر را دارند و در

آخرا الزمان این قوم هجوم خواهند کرد. (طباطبایی، ۳۹۷/۱۳ و حسینی طهرانی، ۵۸/۴)

اما دلایل علامه بر تفسیر یاجوج و ماجوج به مغول چیست؟

دلایل انطباق مغول با یاجوج و ماجوج در دسته دوم از تفاسیر معاصر

ابوالکلام آزاد (وزیر فرهنگ و آموزش هند در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۴۷م) در کتاب «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» با ارائه دلایل و شواهدی چند ادعا می نماید «تنها کسی را که تاریخ از او نشانی دارد که با نشانه‌های ذوالقرنین تطابق داشته باشد، کوروش هخامنشی است» (ابوالکلام آزاد، ۳۷-۳۸/۱) به خصوص که «کوروش به خدا و مذهب پای‌بند بوده و سنگ تراشیده کوروش در کنار مقبره‌اش در حالی که دو شاخ روی سر او است یکی رو به جلو و دیگری رو به عقب، با ذوالقرنین به معنی صاحب دو شاخ مطابقت می‌کند و اوست که یک‌بار به غرب لشگر کشید، یک‌بار به شرق، یک بار هم به شمال» (ابوالکلام آزاد، ۲۷۹/۱) وی برای اثبات این ادعا که یاجوج و ماجوج همان مغول‌اند، دو دلیل می‌آورد که مقبول علامه طباطبایی و مفسران بعدی قرار گرفته است. دلایل بدین قرارند:

دلیل اول. تشابه کامل بین «ماگوگ» و «منگوگ» با واژه‌ی چینی «منگوگ» که «مغول و مغول» از آن اشتقاق یافته نشان می‌دهد که یاجوج و ماجوج همان مغول است (ابوالکلام آزاد، ۲۷۳/۱، طباطبایی، ۳۹۵/۱۳، قرشی، ۳۱۸/۵ و حسینی طهرانی، ۵۲/۴).

نقد: واژه‌ی مغول در چینی «莫臥兒» است و تلفظ آن «مُغور» است و نه منگوگ. واژه‌ی یاجوج و ماجوج نیز در چینی (歌革和瑪) دارای تلفظ «کوکوخ خِما» است و هیچ شباهتی با تلفظ منگوگ ندارد. واژه منگوگ در چینی وجود ندارد.

<http://www.translate.google.com>

دلیل دوم. سد ذوالقرنین در محلی بین دریای خزر و دریای سیاه واقع شده و سلسله کوه‌های قفقاز مثل یک دیوار طبیعی راه بین جنوب و شمال را قطع می‌کند و فقط یک راه در تنگه میان این سلسله کوهها وجود دارد این راه را امروز به نام تنگه داریال می‌خوانند و در ناحیه ماورای قفقاز و تفلیس واقع شده. در تنگه داریال در قفقاز، بقایای سدی از آهنین هنوز هست (برخلاف دیوار چین که از آهن نیست) معبد داریال بین دوکوه بلند واقع شده

است. این سد که آهن زیادی در آن دیده می‌شود در همین دره وجود دارد. در زبان گرجستان از قدیم این دروازه را دروازه آهنین و ترکها آنرا دامرکیو یعنی دروازه آهنین خوانده‌اند و امروز هم به همین نام مشهور است (ابوالکلام آزاد، ۱/۳۸۰-۳۷۸) اقوام مهاجم در این منطقه مغول و تاتار بوده‌اند.

بدین ترتیب اولین بار آقای ابوالکلام بقایای سد آهنین در تنگه داریال را مطرح نمود و سپس در برخی کتب تفسیری (طباطبایی، ۱۳/۳۹۵ و مکارم شیرازی، ۱۲/۵۵۱ و حسینی طهرانی، ۴/۵۵) تکرار شد.

نقد: مسلماً اگر سدی با مشخصات آهن و مس یافت می‌شد، اکنون خبر آن در تمام سایت‌ها گذاشته می‌شد؛ در حالی که در این مورد سکوت شده است. هنگامی که واژه تنگه داریال^۱ را در اینترنت جستجو کنیم؛ این مطالب یافت می‌شود: تنگه داریال در میان سلسله کوه‌های قفقاز است و مطابق نوشته تیتوس فلاویوس جوزف (مورخ یهودی قرن اول میلادی) اسکندر کبیر دروازه آهنین را در آنجا ساخته است.

(https://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge)

دروازه اسکندر منطبق با دژ ساسانی دربند است؛ به عبارتی، تنها دژ یافت شده در قفقاز مربوط به شهر دربند (بخشی از جمهوری داغستان روسیه) است که دارای دیواره‌های سنگی و دروازه آهنین است. توصیفات این دژ را مرتضی رضوانفر عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری چنین بیان می‌کند:

«سنگ بنای شهر دربند در زمان قباد توسط پسرش خسرو انوشیروان گذاشته شد و او سه هزار خانوار را با خودش به این منطقه برد که در آن زمان مرز تمدن ساسانی بود... آنجا در مورد دربند اعتقاد بر این است که خسرو انوشیروان این دیوار را روی خرابه‌های دیواری که ذوالقرنین در مقابل قوم یاجوج ماجوج کشیده ساخته است... به همین دلیل محققین یهودی، مسیحی و مسلمان در این منطقه کار تحقیقاتی بسیاری انجام داده‌اند.»

1. Darial Gorge

(سایت خبرگزاری خبر آنلاین)

بنابراین ادعای آقای ابوالکلام مبنی بر اینکه بقایایی از سد آهن و مس در تنگه داریال پیدا شده، توسط هیچ یک از کارشناسان مربوطه تایید نشده است و تنها باعث شده که محققان مسیحی و یهودی به تنگه داریال بروند و اگر بقایایی از سد آهنی و مسی بود، حتما خبر آن در همه جا منتشر می‌شد. تنها دژ باستانی که در مناطق قفقاز پیدا شده، دژ سنگی دربند است و کتیبه‌های برجای مانده در شهر دربند نشان می‌دهد که در زمان ساسانیان (قباد و پدرش خسرو انوشیروان) این سد ساخته شده است و ربطی به زمان کوروش ندارد.

دلیل سوم. برخی مفسران معاصر حمله فراگیر و سراسری مغول‌ها را دلیل ادعای خود می‌دانند. «مغول‌ها کره زمین را از آلمان تا کره زیر پا گذاشتند و بخش بیشتری از دنیای قدیم را به لرزه در آوردند و دگرگون ساختند و اکنون قوم مغول در سرزمین اصلی خود مغولستان به آزادی زندگی می‌کنند و اما درباره آیه سوره انبیاء باید بگوییم که منظور از گشوده شدن یاجوج و ماجوج شکسته شدن آن سد نیست و ضمیر «فتحت» به خود یاجوج و ماجوج برمی‌گردد و صحبتی از سد در میان نیست و این پیشگویی قرآن به این معناست که نزدیکی‌های قیامت قوم یاجوج و ماجوج قدرت می‌یابند و دارای جمعیتی انبوه می‌شوند و به همه جا حمله می‌کنند.» (جعفری، ۴۶۹-۴۷۰/۶)

نقد: در این قسمت پنج اشکال بر دلیل سوم وارد می‌شود.

۱. حمله یاجوج و ماجوج در عصر ذوالقرنین و بعد از طوفان نوح(ع) بوده و اگر همزمان با حیات موسای کلیم الله (سده ۱۶ قبل از میلاد) باشد؛ به لحاظ تاریخی با هجوم مغول در اوایل سده ۱۳ میلادی (مقارن با هفتم هجری) مطابقت ندارد و حمله فراگیر آنها در سده هفتم دلیلی بر هجوم آنها در نوزده سده قبل نمی‌تواند باشد.

۲. اگر وجه شباهت، مغول و یاجوج و ماجوج، حمله سراسری است. در قرآن کریم حمله یاجوج و ماجوج سراسری و از شرق تا غرب توصیف نشده است بلکه سفر ذوالقرنین طولانی (از شرق به غرب) ذکر شده. در قرآن کریم از حمله آنها به مردم پایین دو

کوه خبر داده شده است.

۳. مغول علاوه بر تاراج اموال به قتل و خونریزی مردم پرداخته است؛ اما روایات، فساد یاجوج و ماجوج را حمله به محصولات زراعی معرفی کرده؛ عیاشی حدیثی از امیرالمومنین را آورده که مفسده این دو قوم خوردن و بردن میوه‌جات و محصولات زراعی بوده است: «خلف هذین الجبلین و هم یفسدون فی الأرض - إذا کان إبان زروعنا و ثمارنا - خرجوا علینا من هذین السدین، فرعوا من ثمارنا و زروعنا - حتی لا یبقون منها شیئا» (عیاشی، ۳۴۳/۲ و عروسی، ۲۹۸/۳) بنابراین فساد یاجوج و ماجوج به مزارع و محصولات بوده است و با فساد مغول که از سنخ تسلط سیاسی با جنگ و آتش‌سوزی بوده، متفاوت است.

۴. بر اساس روایت منقول از شیخ صدوق و مجلسی، نژادهای ترک، سقالبه، یاجوج و ماجوج و چین از یافث بن نوح‌اند: «جَمِیعُ التُّرْکِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ یَاْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ وَ الصَّیْنِ مِنْ یَاْثَ» (ابن بابویه، ۳۲/۱ و مجلسی، ۶۰/۵۹) بیان نژاد مغول و یاجوج و ماجوج به نحو جداگانه نشان می‌دهد که این سه نسل از هم مجزا هستند. مضاف بر اینکه ایشان هیچ شباهتی با توصیفات روایی مانند جمعیت نه برابر انسانها ندارند.

۵. هم اکنون نیز شواهدی بر قدرت سیاسی و نظامی قوم مغول- که خروج آنها از علائم آخرالزمان است - موجود نیست و خطری برای جنگ آخرالزمانی خیر و شر (آرماگدون) در آنها مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس، برخی مفسران معاصر از مغول صرف نظر کرده و مصداق یاجوج و ماجوج را دولت‌های جنگ طلب دانسته‌اند. (طیب، ۲۴۳/۹)

۲- تفاسیر معاصر مبنی بر ارتباط یاجوج و ماجوج با وقایع اخیر

۱-۲. **تفسیر اول.** «دَجَال نماد مادیت مدرن است و لذا قبل از اسلام، اثری از آن نمی‌بینیم اما مفهوم یاجوج و ماجوج، سمبل مادیت در طول تاریخ است. از این رو موجودیتی کهن و جدید دارد. در واقع دجال، همان مفهوم یاجوج و ماجوج جدید و مدرن است» (سجادی،

۱/۱۳۸) سجادی، دلیل رویکرد نمادین و تاویلی به وقایع آخر زمان را تناقض محتوا می‌داند: «شماری از وقایعی که در این اخبار آمده، ظاهراً حمل بر معجزه می‌شوند اما با قانون معجزات منافات دارد ازجمله: مرگ ناگهانی و معجزه‌آسای یاجوج و ماجوج امری است که در قانون معجزات شدنی نیست زیرا در روش دعوت الهی به دست آوردن پیروزی تنها از راه مبارزه و مجاهده امکان‌پذیر است... کارهای خود یاجوج و ماجوج، مانند آشامیدن آب دریاچه طبریه تا آن که تمام شود (خبر مسلم) یا نوشیدن از نهر آب تا آن که خشک شود (خبر ابن ماجه). معنی این خبرها هر قدر هم جمعیت آنها زیاد و بدن‌هایشان تنومند و عمرشان طولانی باشد، آن چنان روشن نیست و بیشتر به افسانه می‌ماند... البته اگر این اخبار را با نگاهی رمزی و تاویلی بنگریم، بیشتر آنها به حقیقت می‌پیوندند در آن صورت این اشکالات، به برداشت مشهور از این احادیث وارد می‌شود و نه به معانی حقیقی آنها» (سجادی، ۱۳۳).

نقد تفسیر اول:

۱. دلیل تناقض محتوای روایات، ورود روایات جعلی است. بنابراین در این گونه موارد، بهتر است به جای تاویل، سند آنها بررسی شود.
۲. قرآن سفره نعمت الهی است که هر انسانی به فراخور استعداد خود از آن طعمه می‌گیرد (حسن‌زاده آملی، ۱/۴۱۶) و قابل تاویل است، نمونه آن تاویل انفسی ابن عربی است که ذوالقرنین را در مملکت وجود انسان «قلب» و یاجوج را وهمیات و ماجوج را وساوس خیالی دانسته است (ابن عربی، ۱/۴۱۱-۴۱۲) در این موارد، حتی اگر برداشت تاویلی و نمادین از قرآن را حمل بر وسعت کلام حق و تجلی آن بر بندگان الهی نماییم؛ نمی‌توان حقیقت تاریخی را انکار نمود. جریان یاجوج و ماجوج یک جریان تاریخی است و خروج همین نسل، از علائم اشراط الساعة است. به علاوه اگر قرار باشد که این دو قوم نماد چیزی باشند، مطمئناً نماد زندگی بدوی‌اند و نه نماد مادیت و تمدن (در ادامه بحث ارتباط آنها با قوم بدون پوشش واکاوی خواهد شد).

۲-۲. تفسیر دوم. حروف ابجد ذوالقرنین ۱۱۴۷ و برابر با حروف ابجد «الحجّة ابن الحسن القائم المهدي صاحب الزّمان» است و بنابراین ذوالقرنین همان حضرت مهدی است (مستحسن، ۸۶/۱) و «یاجوج و ماجوج باید همان مستکبرین آخر الزمان باشند که جز فساد در روی زمین و ظلم بر مردم کار دیگری ندارند» (مستحسن، ۸۳).

۳-۲. تفسیر سوم. آنچه فعلا در نظر می‌آید این‌که همین بعض دول جدیده باشند که متمدنه و مترقیه می‌شمارند و از حیوانات وحشی وحشی‌ترند که حتی حیوانات وحشی را می‌بلعند و از بین می‌برند و در این آیه شریفه تعبیر به فتح فرموده...، و جمله «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» شاید به توسط هواپیماها و طیاره‌ها پائین می‌آیند و بندگان خدا را نابود می‌کنند که الآن آثارش ظاهر است و مسلماً قبل از ظهور واقع می‌شود (طیب، ۲۴۳/۹).

نقد تفسیر دوم و سوم:

۱. در عهدعتیق ذکر شده که یاجوج و ماجوج از ارتفاعات شمال به سوی بنی اسرائیل حمله می‌کنند (حزقیل، فصل سی و هشتم/۱۶) یعنی این دو قوم، دشمن بنی اسرائیل معرفی شده؛ در حالی که دول مستکبر و آتش افروز معاصر، هم‌پیمان با اسرائیل‌اند و نمی‌توانند مصداق یاجوج و ماجوج باشند. ممکن است به ذهن متبادر شود که کتاب مقدس از تحریف مصون نبوده؛ اما بعید است که در متن چنین پیش‌گویی‌هایی در آینده انگیزه و منفعت یا ضرری برای تحریف مغرضان در سده‌های قبل وجود داشته باشد؛ به همین جهت است که علامه در تفسیر المیزان به مطالب عهدعتیق اعتنا نموده است. (طباطبائی، ۳۹۲/۱۳) به خصوص اینکه در مواردی (خروج حتمی آنان در آینده از ارتفاعات) اشتراک با قرآن دارد.

۲. اگر مهم‌ترین دلیل این گروه، اعراض از ظاهر روایات، عدم مشاهده موجوداتی مطابق با مشخصات روایات باشد، باید دانست، با وجود پیشرفت در علوم و تکنولوژی هنوز عجایب کشف نشده در جهان بسیار است و تصاویر ماهواره‌ای از زاویه بالاست و به جنگل‌های انبوه، غارها، زیر زمین و درون دریا احاطه و اشراف ندارد. به علاوه، فیلم‌های

آدمک‌های سیاه چرده با ظاهری شبیه انسان و بدن‌های مودار و کوچک در نقاط مختلف ایران در قلعه خویدک از توابع یزد (سال ۱۳۹۱)، کرمان، ایلام و تهران وجود دارد، محتمل است که این آدمک‌ها مرکز تجمع‌ی در کره خاکی (زیرزمین، جنگل، غار...) داشته باشند. (سایت آپارات/ کشف موجود کوتوله در ایلام و سایت خبری شفاف/ کشف کوتوله‌های عجیب‌الخلقه در تهران) وجود این فیلم‌ها مثال نقض این حکم هستند که «هرگز موجوداتی با مشخصات روایات مشاهده نشده‌اند». از آنجایی که نقطه ثقل و اتکای این پژوهش نقلی و عقلی است، شایان ذکر است که علامه مجلسی و شیخ صدوق در روایتی آدمک‌های یک وجبی بدون لباس، سیاه چرده و دارای پشم را ذکر کرده‌اند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِلْكِتَابِ قَالَ قَرَأْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ أَشْبَاهُ الْبَهَائِمِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَتَوَالَدُونَ هُمْ ذُكُورٌ وَإِنَاثٌ وَفِيهِمْ مِثَابُهُ مِنَ النَّاسِ الْوُجُوهُ وَالْأَجْسَادُ وَالْخَلْقَةُ وَلَكِنَّهُمْ قَدْ نَقَضُوا فِي الْأَبْدَانِ نَقْصًا شَدِيدًا وَهُمْ فِي طُولِ الْعِلْمَانِ لَيْسَ مِنْهُمْ أَتْنَى وَلَا ذَكَرٌ يُجَاوِزُ طُولَهُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ وَهُمْ عَلَى مِقْدَارٍ وَاحِدٍ فِي الْخَلْقِ وَالصُّوَرِ غُرَاءَ حُفَاءَ لَا يَغْزِلُونَ وَلَا يَلْبَسُونَ وَلَا يَخْتَدُونَ عَلَيْهِمْ وَبِرَّ كَوْبِرِ الْإِبْلِ يُوَارِيهِمْ وَيَسْتُرُهُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالتَّيْدِ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أُذُنَانِ أَحَدُهُمَا ذَاتُ شَعَرٍ وَالْأُخْرَى ذَاتُ وَبَرٍّ ظَاهِرُهُمَا وَبَاطِنُهُمَا وَلَهُمْ مَخَالِبٌ فِي مَوْضِعِ الْأُظْفَارِ وَأُضْرَاسٌ وَأَنْيَابٌ كَأُضْرَاسِ السَّبَاعِ وَأَنْيَابُهَا وَإِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ افْتَرَشَ إِحْدَى أُذُنَيْهِ وَالتَّحَفَ الْآخَرَى فَتَسَعُّهُ لِحَافًا» (مجلسی، ۱۲/۱۸۸-۱۹۰ و ابن بابویه، ۲/۱۰۵-۱۰۸) بنابراین روایت «یاجوج و ماجوج

مانند چهارپایان می‌خورند و می‌نوشند و زایش می‌کنند و نر و ماده دارند. در صورت و پیکر و خلقت مشابه انسان‌اند؛ اما قامتشان خیلی کوتاه است و طول قد زن و مردشان مانند بچه‌ها از پنج وجب تجاوز نمی‌کند و از نظر خلقت و صورت همه در یک اندازه‌اند، آنان عریان و پابره‌نه‌اند، پشم‌ریسی و لباس و کفش در میان آنها نیست و بر تن آنها پشمی مانند پشم شتر است که آنان را می‌پوشاند و از سرما و گرما محافظت می‌کند و هر کدام آنان دو گوش بزرگ دارند که درون و بیرون آنها یکی مو و دیگری پشم دارد. به جای ناخن چنگال دارند و دندان و نیشهای آنان مانند دندانها و نیشهای

درندگان است و چون یکی از آنها می‌خواهد یکی از دو گوش را فرش و دیگری را لحاف خود قرار می‌دهد».

ضعف این روایت آن است که به کتب الهی استناد شده و منقول از سخنان معصومین نیست، اما از آنجایی که ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق محدث بزرگ شیعی آن را ذکر کرده، قابل اغماض نیست و از طرفی با روایت دیگری که علامه مجلسی از سلمان فارسی و امیرالمومنین بیان نموده، شباهت دارند. در بخشی از این حدیث طولانی، سلمان فارسی نقل شده است که به اتفاق امیرالمومنین (ع) و امام حسن (ع) به طرف سد رفتیم و من (سلمان) سه‌گونه را در پشت سد مشاهده کردم قامت برخی صد و بیست ذراع و برخی دیگر هفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند (مجلسی، ۳۶/۲۷ و خویی، حسن‌زاده آملی، و کمره، ۲۳۱/۶). این دو روایت اخیر، به لحاظ ظاهر انسان وار و بدن پشمی شباهت دارند؛ اما تفاوت در اندازه جثه است. در روایتی که شیخ صدوق بیان داشته، به لحاظ اندازه کوچک و کوتوله‌اند؛ اما در روایت علامه مجلسی برخی از آنها بزرگ‌تر از انسان‌اند.

ب. دومین موضوع ارتباط قوم بدون ستر با یاجوج و ماجوج، در داستان ذوالقرنین است. اگر برگردیم به داستان سفر ذوالقرنین، قبل از جریان سد یاجوج و ماجوج، ذوالقرنین مردمی را دید که در مقابل خورشید ستر و پوششی نداشتند (الکَهِف، ۹۰) معنای اینجاست که این قوم بدون پوشش در برابر خورشید چه کسانی بوده‌اند و چه ارتباطی با داستان یاجوج و ماجوج دارند؟ محدثان حدیثی را از ابوبصیر از امام صادق (ع) آورده‌اند که منظور از بدون ستر آن است که ایشان صنعت خانه سازی نمی‌دانستند: «عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَمَّاعٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا قَالَ لَمْ يَعْلَمُوا صَنْعَةَ الْبِنَاءِ» (عیاشی، ۲۰۶/۲ و مجلسی، ۱۸۳/۱۲ و برقی، ۶۱۰/۲) قمی، روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل کرده که منظور از عدم ستر، ندانستن صنعت لباس سازی (نخ‌ریسی و پارچه

بافی و خیاطی) است: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ - وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ - لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا قَالَ لِمَ يَعْلَمُوا صِنْعَةَ الثِّيَابِ» (قمی، ۴۱/۲ و برقی، ۶۱۰/۲).

البته این دو حدیث ممتنع الجمع نیست و ممکن است قومی هم نساجی و هم بنایی را نداند. ویژگی دیگری که عدم ستر در برابر خورشید برایشان داشته آن است که سیاه چرده بوده‌اند و در تعبیر امیرالمومنین، ذوالقرنین به قومی برخورد که خورشید آنان را سوخته بود و رنگشان را مانند ظلمت و تاریکی تغییر داده بود «ورد علی قوم قد أحرقهم الشمس و غیرت اجسادهم و ألوانهم حتی صیرتهم كالظلمة» (عیاشی، ۳۴۲/۲ و مجلسی، ۱۹۰/۳ و ۱۹۹/۱۲ و عروسی حویزی، ۲۹۸/۳ و بحرانی، ۶۶۶/۳).

با جمع این سه حدیث می‌توان به این نکته رسید که ذوالقرنین با قومی برخورد کرد که عریان، بی‌خانمان و سیاه چرده بودند و این در حالی است که انسان پس از دوره پارینه‌سنگی و آغاز دوره نوسنگی^۱ غارنشینی را رها نمود و به ساختن خانه، زراعت، سفالگری و نخ ریزی و نساجی اهتمام ورزید (مرزبان، ۳).

«از زمان حضرت نوح علیه‌السلام که بعد از آب‌گرفتگی زمین، همه غیرمؤمنین هلاک شدند، خانه‌سازی متداول بوده است و نسل جدید که در زمین پراکنده شدند، همراهان آن حضرت بوده‌اند که از خانه‌سازی یا زدن خیمه در مورد طوایف کوچ‌نشین، باخبر بوده‌اند و ذوالقرنین قطعا بعد از طوفان نوح می‌زیسته است. مضافا این‌که کودن‌ترین افراد می‌دانسته که اگر چند شاخه چوب را کنار هم گذارده و مقداری برگ روی آن ریخته یا پوست حیوان روی آن بکشند، سایه ایجاد می‌شود. به‌هرحال، بیان مبهم وضعیت مردم در محل طلوع خورشید، نشان می‌دهد که بین خورشید و «ستر» آنها حتما باید رابطه‌ای باشد که باید گشت و آن را پیدا کرد.» (مستحسن، ۳۰/۱)

داستان نشان می‌دهد که ذوالقرنین از مس برای ساختن سد استفاده نمود و این بدان معناست که دوره او پس از دوره «مس و سنگ»^۲ بوده. دوره مس و سنگ آغاز به‌کارگیری

1. Neolithic
2. chalcolithic

مس و پایان دوره نوسنگی بوده (مرزبان، ۵) و دوره‌ای است که انسان به صنعت نخ ریزی و نساجی دست یافته بود و نداشتن خانه و لباس یاجوج و ماجوج وجهی ندارد و محتمل‌ترین وجه آن است که اینها ذهن ابزار ساز نداشته‌اند و به قول اخوان‌الصفا قومی با صورت آدم و نفس حیوانی‌اند که تدبیر و سیاست ندارند «هما أمتان صورتها آدمیة، و نفوسهما سبعیة، لاتعرفان التدبیر و لالسیاسة» (اخوان الصفا، ۲۹۶/۱).

بنابراین ذوالقرنین ابتدا به قوم بدون لباس و سیاه چرده برخورد نمود و بنابر روایت سلمان فارسی، یاجوج و ماجوج قومی برهنه‌اند. بنابراین، قوم بدون ستر همان یاجوج و ماجوج می‌تواند باشد و منطقی است قومی که لباس و خانه ندارند؛ زراعت هم نخواهند داشت و برای رفع گرسنگی به سایر اقوام هجوم ببرند. بدین ترتیب، داستان بدین صورت می‌تواند تکمیل شود که ذوالقرنین در سفر به مشرق ابتدا قوم یاجوج و ماجوج را دید که پوشش، لباس و زراعتی نداشتند و سپس در پایین دو کوه، قومی را دید که آنها را یاجوج و ماجوج نامگذاری کرده بودند و از هجومشان به محصولات شکایت کردند. سپس ذوالقرنین سدی ساخت تا از هجوم آنان جلوگیری کند. بنابر این یاجوج و ماجوج در زمانی که مردم لباس و زراعت داشتند، اینها بدون ستر و زراعت بوده‌اند و به بدویت نزدیک‌ترند تا مغول یا دول مستکبر.

نتایج مقاله

۱. در نگاه کلی می‌توان اشتراکاتی را در مصداق یاجوج و ماجوج در میان تفاسیر قدما یافت: تفاسیر قرن سوم تا قرن ششم هجری، مطابق نص صریح آیات و روایات و بدون تاویل است. در قرن ششم میلادی تفاسیر مشابه عبارات عهد عتیق، به لحاظ مکان آنهاست و در تعیین مصداق آنها از تاریخ و حمله اسکندر رومی بهره گرفته‌اند. بعد از حمله مغول در قرن هفتم، فخر رازی، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را اهل گیلان دانسته و سایر مفسران از قرن هفتم تا قرن نهم متأثر از فخر رازی بوده‌اند. ابن عربشاه در قرن نهم هر دو قوم را نژاد مغول معرفی نموده.

۲. در میان مفسران معاصر، طنطاوی - متأثر از ابن عرب‌شاه - حمله مغول در سده هفتم هجری را از علائم آخرالزمان دانسته که در این مجال دلایل وی بیان و نقد گردید. قسمت عمده‌ای از مفسران معاصر مانند علامه طباطبایی حمله مجدد آنها را در آینده پیش‌بینی کرده‌اند. علامه به دلایل ابوالکلام آزاد توجه داشته که در این جستار دلایل ابوالکلام، نقد و رد شد.
- سایر مفسران بعد از علامه، متأثر از وقایع اخیر بوده و یهود، مادیت و دولت‌های استکباری را نماد یاجوج و ماجوج دانسته‌اند. دلایل اعراض از ظاهر روایات و رویکرد تاویلی آنها بررسی و درخور بضاعت، پاسخ داده شد.
۳. در این جستار، این همانی قوم بدون ستر با یاجوج و ماجوج مطابق روایات دنبال شد و رویکرد بدون تاویل به احادیث شیعی ارجح دانسته شد.
- مسلماً خروج یاجوج و ماجوج حتمی است و یکی از ده نشانه اشراط الساعه و برپایی حکومت عدل است. گذر زمان، حقایق بیشتری را در این باره آشکار خواهد ساخت و موجب یقین و دلگرمی منتظران ظهور خواهد شد. انشاء الله.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. عهدعتیق، کتاب‌های سفرپیدایش و حزقیال
۳. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة؛ محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری، ج دوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۵. همو، الخصال؛ محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری، ج دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۶. همو، علل الشرائع، ج اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۷. ابن عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن عرب‌شاه، احمد بن محمدو بحیری، عبد الجابر، فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء، ج ۱، اول، قاهره: دارالآفاق العربیة، ۱۴۲۱.
۹. ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کورش، ۱۳۶۹هـ.ش.
۱۰. اسفرانی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. اخوان صفا، رسائل إخوان الصفاء و خلآن الوفاء، ج اول، بیروت: الدار الاسلامیة، ۱۹۹۵م.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/مصحح: جلال الدین محدث، ج دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمدعبدالرحمن المرعشلی، ج اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۷۶ش.
۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن، هزارویک کلمه، قم: بوستان قم، ۱۳۸۱ش.
۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، معرفه المعاد، بیروت: دار المحجه البيضاء، ۱۴۳۵ق.
۱۸. خویی - میرزاحبیب‌الله، حسن‌زاده آملی - حسن و کمره‌ای - محمدباقر، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، محقق/مصحح: ابراهیم میانجی، ج چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. سجادی‌پور، محمد، تاریخ پس از ظهور، قم: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.
۲۰. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، تفسیربحرالعلوم (تفسیرسمرقندی) بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۱. صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المسمی تفسیر طنطاوی جوهری، تصحیح: شاهین محمد عبدالسلام، ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۴م.

۲۴. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه: حبیب یغمایی، تهران: توس، ۱۳۵۶ ش.
۲۵. طبیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق/مصحح: طبیب موسوی جزائری، سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. علوی، محمد بن علی بن الحسین، المناقب (للعلوی) الکتاب العتیق، محقق/مصحح: موسوی بروجردی، حسین، اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق/مصحح: هاشم رسولی محلاتی، اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، محقق/مصحح: ابوالحسن شعرانی، اول، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مرزبان، پرویز، خلاصه تاریخ هنر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ نوزدهم، ۱۳۹۱ ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. مستحسن، عبدالله، ذوالقرنین، قم: سبیط النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ۱۳۸۸ ش.
۴۰. میبدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، تفسیر نسفی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

آدرس سایت‌ها

- سایت خبرگزاری خبر آنلاین (خبرگزاری تحلیلی ایران) (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
- <http://www.khabaronline.ir/detail/455671/society/touris>
- سایت آپارات / کشف موجود کوتوله در ایلام (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
- <http://www.aparat.com/v/Z4vqo>
- سایت خبری شفاف / کشف کوتوله‌های عجیب‌الخلقه در تهران (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
- <http://www.shafaf.ir/fa/news/106798>
- http://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge
- <http://www.translate.google.com>

